

تکریم یک تلاش

در حوالی کتاب «جادوی شعر در کلام نهفته است»

○ فؤاد نظیری

حالا دیگر از زمانی که - گیرم به طنز و مطایبه - باب شد که مترجم را خائن بدانند و ترجمه را به زنی تشبیه کنند که اگر زیبا باشد امانت‌دار نیست و اگر آمین باشد زیبا نیست، و یا ترجمه هر چه دلپذیرتر، بی‌وفاتر؛ خیلی گذشته است.

به گمان من اگر از این منظر به مقوله‌ی ترجمه‌ی بنگریم و حتی آن را به‌طور نسبی بپذیریم، آنگاه دیگر باید در ترجمه را از هر زبانی به زبان دیگر و در ارتباط با هر مبحث و زمینه و مضمونی به کُل تخته کرد، و رفت همه‌ی عمر نشست و همه‌ی زبان‌ها را آموخت و همه چیز را در همان زبان اصلی خودش خواند؛ که این امر نه‌شدنی است و نه معقول. در این تردیدی نیست که هر زبانی بستر تاریخی، فرهنگی و اجتماعی خود را دارد و هر چه هست و در هر کجای خاک، در روند تاریخی اقوام و جوامع مربوط به خود و در چالش و بده‌بستان با لایه‌های درونی و بیرونی اجتماع و جوامع بشری، در طول زمان برخوردار از رشد و بالندگی می‌شود و یا به سراشیب فترت و زوال می‌افتد و اگر هم چندی بماند، خوش‌بینانه‌اش به سوی زبانی قبیله‌ای می‌گراید که آخر خطش لاجرم خاموشی و فراموشی است. ناگزیر روی آوردن به شناخت و ترجمه‌ی مقولات و متون فرهنگ‌های دیگر، اعم از فلسفه، ادبیات، شعر، نمایشنامه، تاریخ، اسطوره، روانشناسی، جامعه‌شناسی، سیاست و علم به شکوفایی، غنا و



ماندگاری زبان می‌انجامد و آن را وا می‌دارد که مدام پوست بیاندازد و شاداب و نو شود. نگاهی به رشد زبان ترجمه در همهی زمینه‌ها، از همین شصت هفتاد سال اخیر تاکنون و وجود و بروز چهره‌ها و آثار شاخص و تأثیر آنها بر زبان امروز فارسی، نکته‌ای مهم، حساس و حیاتی است که پرداختن به آن زمان و مکان خود را می‌طلبد و باید بر آن تمرکز و تحلیل کرد.

ترجمه‌ی شعر در این میان از حساسیت‌ها، ظرایف و خطرپذیری‌های ویژه‌تری برخوردار است که نخست به ذات خود شعر برمی‌گردد و سپس بر روابط پیچیده‌ی میان واژگان که باید در ترکیب با یکدیگر، بیانگر و انتقال‌دهنده‌ی آن جوهره و خیال و حس و عاطفه باشند. تا این جای حکایت، مشترکات با سایر مقولات و تولیدات اندیشه‌ی انسانی زیاد و نزدیک است، اما آنچه می‌ماند، برمی‌گردد به شعر موسیقایی و موسیقی درونی و بیرونی شعر، برخوردار از قالب‌ها و اوزان عروضی در چارچوب قواعد شعری خاص هر زبان، ترکیب آهنگین واژگان و وزن و ردیف و قافیه و الخ ... و این مسأله تا آنجا پیش می‌رود که سبب می‌شود بسیاری از صاحبان قلم و اندیشه، شعر را به کلی غیر قابل ترجمه بدانند و ترجمه‌ی شعر را به جد نگیرند. من اما اینجا و سر این بزنگاه، دیدگاه شاعر و متفکر بزرگ معاصر، اوکتاویوپاز را - که خود نیز مترجمی زبردست و قابل در شعر بود - بسیار سنجیده‌تر، معتبرتر، منطقی‌تر و کارگشایتر می‌دانم و حیقم می‌آید اشاره‌ای به دو سه برش از گفتارهایش به نقل از کتاب ارجمند هفت صدا به ترجمه خانم نازی عظیما نکنم:

ترجمه در چشم من صورت خاصی از آفرینندگی است و نباید بین آفرینندگی و ترجمه‌ی شاعرانه تفاوتی فائل شد. همهی اشعاری که ما می‌سراییم خود ترجمه‌ی اشعاری دیگرند. و یا

هر ترجمه‌ای استعاره‌ای از ترجمه‌ی یک شعر است، در این معنا عبارت «شعر ترجمه‌پذیر نیست»، درست معادل عبارت «شعر تماماً ترجمه‌پذیر است» می‌شود. تنها ترجمه‌ی ممکن همانا استعناهی شاعرانه یا استعاره است؛ اما من این را هم اضافه کنم که ما در سرودن دست اول یک شعر، خود جهان را ترجمه می‌کنیم، به گونه‌ای دیگر برمی‌گردانیم و استعنا می‌دهیم. همهی کارها ترجمه است و هر ترجمه‌ای به یک معنا آفرینندگی است... و یا

هیچ متن اصلی وجود ندارد؛ همه ترجمه‌اند، استعاره‌ی متنی دیگرند. زبان خود یک ترجمه است؛ هر کلمه و هر عبارت، معنا و منظور کلمه و عبارتی دیگر را به شرح می‌دهد (ترجمه می‌کند). سخن گفتن خود ترجمه‌ای مداوم است که به همان زبان صورت می‌گیرد...

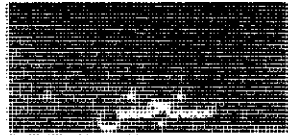
یک پله بالاتر، من قضاوت و تبیین پاز را در این مورد، حتی شریف‌تر و انسانی‌تر می‌دانم. باری، آنچه انگیزه‌ی نوشتن این قلم‌انداز شد، نگاهی به کتاب «جادوی شعر در کلام نهفته است»، درباره‌ی شش شاعر قرن بیستم به قلم کامران جمالی و در عین حال ادای دینی است به ایشان. ترجمه‌ی شعر، امروزه در ایران دیگر به عنوان یک ژانر ادبی جا باز کرده، شناخته

شده و جا افتاده است. این اتفاق بی آن که این جا بخواهیم در چند و چون و نقاط قوت و ضعفش وارد و دقیق شویم، به خودی خود امری مبارک و ارزشمند است؛ چرا که با کار و گسترش هر چه بیشتر آن از یک سو و نقد و تدقیق و تحلیل گسترده تر از سویی دیگر، بی گمان به بالندگی، توانمندی و ژرفانگری شعر امروز ما منجر خواهد شد و ای بسا که راه جهانی شدن شعر امروز و خاصه فردای ما را هموار خواهد کرد.

کامران جمالی شاعر - مترجمی است مسلط به هر دو زبان فارسی و آلمانی که با اشراف و شناخت وسیعی که در حوزه ادبیات و شعر فارسی و اوزان و عروض شعر قدیم و نیز عروض شعر نیمایی دارد، به مرور زمان در زمینه ترجمه شعر بسیار خواننده و نوشته و دود چراغ خورده و نظریه‌هایی نوین درین باب تدوین کرده و با به دست دادن مثال‌هایی در کتاب خود اثبات کرده که ترجمه شعر و به‌ویژه شعر موسیقیایی یا موزون و مقفا، در بسیاری موارد شدنی است. گیرم که این بازسرای به آهنگ و ضربانی دیگر صورت گیرد که بالطبع در انتقال از زبانی به زبان دیگر اجتناب‌ناپذیر است. به اعتقاد من، شرط لازم اینجا شناخت عمیق از زبان مادری و قواعد زبانی است و هم‌سنگ آن، زبان مبدأ. اما شرط کافی بی‌گمان بهره‌مندی از جوهره و استعداد شعری است. باید با همه‌ی جانت شاعر باشی تا از عهده ترجمه شعر به درستی برآیی، وگرنه یکباره می‌بینی از مثلاً ریلکه شعری تحویل خواهی داد شبیه چارپاره‌ای لق و لوس یا بحر طوبلی مضحک و بی‌معنا و یا شعرهایی منثور در حد نثر پیش‌پاافتاده‌ی روزنامه! جمالی با انتخاب شش شاعر مهم قرن بیستم، ریلکه، تراکل، باخمن، سلان، بلوک و یفتوشنکو که چهار تایی آنها آلمانی و آلمانی‌زبان‌اند، یکی روس آلمانی‌الصل و آخری روس خلص، و ترجمه آهنگین و موزون اشعار آنها نشان داده که به چم و خم راه آشنا و مسلط است و هدفمند و آگاهانه گام برمی‌دارد. شعرهای انتخاب شده عمدتاً از شعرهای مهم و تأثیرگذار شاعران یاد شده‌اند. ابتدا هر شاعر به شکلی موجز و مفید معرفی شده و پس از نقل شعر، در نگرشی بر آن به تحلیل و کالبدشکافی آن شعر پرداخته است. این کار دو مزیت دارد؛ یکی شناخت و درک دقیق تر آن شعر و دیگر آموزش و ورز دادن ذهن خواننده برای چگونگی برخورد و برقراری ارتباط با مقوله‌ی شعر در کل، و خوانش عمیق‌تر و بهتر آن.

کامران جمالی در مدخل کتاب که همان عنوان «جادوی شعر در کلام نهفته است» را دارد به‌طور جامع به تبیین نظریه‌ها و پیشنهادهای خود پرداخته در جمع‌بندی «ماحصل گفتار»، نکات مهم و ظریفی را در مورد ترجمه شعر مطرح کرده است. با این پیشنهادها و یا بخشی از آنها می‌توان موافق یا مخالف بود، اما به هر حال تأمل‌برانگیز بودن و اهمیت موضوعی آنها جای تردید نیست. این کتاب بایی است گشوده بر عرصه‌ای وسیع و حساس که شعر امروز ماست و تلاشی مغتنم که باید قدرش را شناخت و بدان ارج نهاد.

آخرین فصل کتاب، نکته‌هایی درباره‌ی بازسرای شعرهای پابلو نرودا، با عنوان «عرفان سنگ» در نقد و بررسی کتاب سنگ‌های آسمانی سروده‌ی نرودا، به ترجمه‌ی این قلم است



و در این مقاله، کامران جمالی با دقت و وسواسی موشکافانه به این کتاب پرداخته است. او هر جا که به انتقاد و یادآوری کاستی‌های کار من پرداخته، بیش از تشویق‌ها و تحسین‌هایش مرا ممنون و مدیون خود کرده است. من متأسفانه از این مقاله که نخستین بار در روزنامه‌ی آزاد ۱۵ اسفند ۷۸ منتشر شده به کلی بی‌خبر بودم تا اینکه پس از چند سال و در این کتاب به آن برخورددم. تا امروز کامران جمالی را ندیده‌ام اما از ناشر تلفن ایشان را گرفتم که هم سپاسگزاری کرده باشم و هم رفع سوءتفاهمی. آقای جمالی هنگام چاپ کتاب، در آخرین پانویسی که در این مقاله نگاشته، گمان کرده که من از انتقادهای او دلگیر شده‌ام و این نکته را به پیشگفتار من - چهار سال بعد از مقاله‌اش - بر ترجمه‌ای که از کتاب بانوی اقیانوس و صد غزل عاشقانه‌ی نرودا داشته‌ام، ارجاع داده است. اما مطلب از این قرار است: آن روزها مترجمی از گرد راه رسیده و پرمدها و پخته‌خوار، جایی و در مصاحبه‌ای در تمجید برگردان خود از شعرهای نرودا، به لحنی توهین‌آمیز و سخیف همه‌ی مترجمان قبلی را تحقیر کرده و به سخره گرفته بود. با دوستم احمد پوری که سخت کلافه بود گفت‌وگویی تلفنی داشتیم و به نظر او لازم بود که جواب آن داعی داده شود. من گفتم که در پیشگفتار کتابم اشاره‌ای خواهم کرد. این بود که در لفافه نکاتی را نوشتم و او را نواختم و مطلب را برای پوری خواندم. گفت خوب است، اگر که طرف بفهمد، چون حقش بیش از اینهاست! و گذشت؛ تا اینکه به مقاله‌ی کامران جمالی و آن پانویس برخورددم. شوکه شدم و مُصر که او را بیابم و سپاس بگذارم و رفع شبهه کنم. این کار را کردم. اما باری بر دلم مانده بود تا جایی و بهانه‌ای در این باب بنویسم، که اینجا، این‌جا و بهانه به دست آمد که نوشتم، باز به نشانِ یادی و سپاسی.